

7 تیر ماه 1382

زجرنامه تکانهنده علیرضا جباری از درون ستاد مشترک نظامی- قضائی جمهوری اسلامی

جناب آقای خاتمی، رئیس‌جمهور محترم
اینجانب علیرضا جباری، فرزند محمد حسین، دارنده شناسنامه هزار
و صد و پنجاه و نه، صادره از شیراز، متولد بیست و سه شیراز، که از
تاریخ سه‌شنبه بیست و هفت اسفندماه هشتاد و یک، از مجتمع
ویژه قضایی مهرآباد به زندان رجایی‌شهر کرج اعزام شده‌ام، بدین
وسیله شکایت خود را نسبت به رفتار و چگونگی عملکرد جناب آقای
صابری ظفرقندی، قاضی شعبه هزار و ششصد و ده دادگاه ویژه
مهرآباد، اعلام می‌دارم.

در تاریخ هفت دی‌ماه هشتاد و یک، از طریق مأموران اداره اماکن
نیروی انتظامی، دو مأمور آن اداره تحت سرپرستی شخصی با نام
مستعار «کرمانی»، به خانه مسکونی‌ام اعزام شده و چون من در
ساعت هشت و سی دقیقه صبح که آنها در خانه‌ام حضور یافته بودند
منزل نبودم، به محل کارم در مرکز نشر دانشگاهی مراجعه و از آنجا
مجدداً مرا به خانه بردند. آنها، پس از جست‌وجو و برداشتن نزدیک به
بیست فیلم و تعدادی از نشریات، مرا با خود به اداره اماکن برده و
سپس با چشم‌بند و با وضعی نامناسب و توهین‌آمیز به بازداشتگاه
مکانی که خود آن را ستاد مشترک قوه قضائیه و نیروی انتظامی
می‌نامیدند و نام محل آن را مرکز خاتم و جمعی مرکز تعمیرات و
مخابرات ناجا می‌نامیدند، انتقال دادند. در مدت چهل روز که در این
بازداشتگاه بودم، در زندان انفرادی به سر می‌بردم و هرگونه ملاقات
حضوری یا غیرحضوری و تماس تلفنی من با خارج قطع بود و تنها
تلفنی دو دقیقه‌ای با همسر و فرزندانم را اجازه دادند که در این مدت
نیزی شخصی که بازجویی از مرا به عهده داشت و خود را یک بار
دانسته یا ندانسته «حسینخانی» معرفی کرد، مرتب دستش بر
بینیش بود و مرا به سکوت دعوت می‌کرد که به اصطلاح خودش،
«اوت نزنم» و هرچه می‌گویم در محدود خواسته‌های او باشد.

رفتار این فرد در ابتدا بسیار خشونت‌آمیز و توأم با ضرب و شتم،
شامل سیلی، مشت و لگد، نشانیدن بر روی زمین در راهرو
بازداشتگاه، کشیدن موها و سیل و به کار بردن الفاظ رکیک بود.
سیلی‌ها، لگدها و مشت‌های او، در روزهای اول، سوم و پنجم
بازداشت‌م ادامه داشت و هرگاه که بازجو نسبت به اقرار من به
خشم می‌آمد، همین رفتار را انجام می‌داد: اینها همه ظاهر کار
است، تو باید اهداف پشت پرده کانون و گروه‌های دیگری را که با آنها
هستی به ما بگویی. شما همه عوامل ضدانقلاب هستید که در

SP00347

کانون نویسندگان و سایر گروه‌های ادبی گرد آمده‌اید. شب‌های اول حسینخانی در تهدیدهای خود می‌گفت: فکر می‌کنی اگر تو در اینجا کشته بشوی کسی به کسی خواهد بود و کسی خبر خواهد شد؟ عمودی آمده‌ای، افقی برمی‌گردد. و از این گونه صحبت‌ها که آنها را در حالی که من چشم‌بند به چشم داشتم و رو به دیوار نشسته بودم می‌گفت. می‌گفت شش ماه که سهل است اگر شش سال هم اینجا بمانی و حرف زنی در اینجا خواهی ماند. فراموش کردم به این نکته اشاره کنم که مأموران تعدادی از کتاب‌های ترجمه خود من و نوشته یا ترجمه دیگران را که تحت مجوز نظام جمهوری اسلامی چاپ و منتشر شده است نیز با خود به اداره اماکن برده‌اند که از استرداد آنها امتناع می‌ورزند، در حالی که این کتاب‌ها رسمی و مجاز است و نمی‌شد جزئی از پرونده من به حساب آید.

بازجویی طی مدت چهل روزه پنج بار انجام شد و او چهار بار بازجویی را تکرار کرد. ضمن بازجویی، او پرونده محمدباقر صمیمی و سیامک پورزند را با خود می‌آورد. و بخش‌هایی از آنها را می‌خواند و گاهی هم به گزارش مأموران خودشان در کانون یا برخی اعضای فعال کانون استناد می‌کرد و می‌گفت ما همه چیز را می‌دانیم و فقط می‌خواهیم صداقت تو را امتحان کنیم. ما می‌دانیم که تو خیلی بیشتر از اینها می‌دانی و آنچه به ما می‌گویی پنج درصد حقیقت است و بقیه را کتمان می‌کنی. حسینخانی می‌خواست از عضویت من در مرکز دانشگاهی (به عنوان ویراستار) و ویراستاری مجله «تحول اداری»، مربوط به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی در جهت گردآوری اطلاعات و تراشیدن عناصر ضدانقلاب از اعضای این سازمانها استفاده کند و می‌گفت تو چون در مرکز نشر دانشگاهی هستی، از آنچه که در دانشگاه‌ها می‌گذرد آگاهی‌داری و باید همه را به ما بگویی و رابطه کانون نویسندگان با دانشگاه‌ها و عناصر دوم‌خردادی را به ما بگویی و با اصرار از من می‌خواست «تقلب‌هایی» را که خودش به من «می‌رساند» جزو اقرارم بیاورم.

قسمت عمده استنادات پرونده یا بر مبنای فیلم ویدیویی که می‌گویند استناد به آن طبق قانون مجاز نیست، و اقرار دیگران و یافته‌ها یا بلوف‌های شخصی بازجوست که به هیچ‌رو براساس قوانین جاری قابل استناد نیست.

پس از تعیین قرار کفالت برای من، که همزمان با متن افزون بر صد و بیست نفر نمایندگان مجلس شورای اسلامی درباره بازداشت خودسرانه اهل قلم و فراخوانی جلسه غیرعلنی مجلس با حضور وزیرکشور، وزیر اطلاعات و فرمانده نیروی انتظامی، برای من صادر شد، از من دو تعهد گرفتند که عامل آن حسینخانی بود و به تأیید قاضی محترم آقای صابری نیز رسید. یکی اینکه برای ایسنا و ایرنا (اگر

می‌خواهم) فاکسی بزنم و اعلام کنم که ریوده نشده‌ام و در بازداشت پلیس بوده‌ام و رفتار بازجویان و مأموران نیز با من بسیار خوب و رسیدگی به من کامل بوده است و دوم اینکه تعهد بدهم که در زمان آزادی که خارج از بازداشتگاه هستم هیچگونه اطلاعی راجع به آنچه که در بازداشتگاه گذشته است به هیچ‌کس حتی همسرم ندهم. من این سؤال را می‌پرسم که اگر آقایان کار خوبی می‌کنند و رفتار اسلامی و انسانی دارند، مفهوم این تعهدها چیست و اگر کار بدی می‌کنند، چرا در مسند قضا بدین‌سان عمل می‌کنند و آیا قضاوت برپایه این گونه اقرار مجعول و تحت شرایط تهدید و ضرب و شتم و فشار اسلامی و انسانی است و به سود نظام و آبرو و اعتبار آن است؟ آیا حقوق اسلامی تجسس در خانه مردم و گرفتن اقرار از کسانی را که در مجامعی حضور نداشته‌اند و از بیرون درباره آن مجامع قضاوت کرده‌اند (مانند اقرار اخذ شده از صمیمی درباره کانون نویسندگان ایران و جمع ادبی سه‌شنبه‌ها که هرگز عضویت هیچ‌کدام از این گروه‌ها را نداشته و حتی يك جلسه هم در آنها شرکت نداشته است) و بناکردن بازجویی بر مبنای این گونه اقرار کذب که بناچار برای نجات جان خود انجام گرفته، درست می‌دانند؟ و درست است که افرادی در آن بکوشند که پایه‌های سیستم را بر خشونت و دروغ استوار کنند و بعدهم راه تعهد گرفتن از متهم را برای رهایی خود از قید عمل خویش برگزینند. با استناد به نقض همین تعهد از سوی اینجانب (برمبنای واهی و موهوم) بود که قاضی محترم مجدداً در تاریخ یکشنبه بیست و پنج اسفند هشتاد و یک از طریق تماس تلفنی مأمور در ساعت یازده شب (که به دلیل نبود اینجانب در خانه در ساعت یازده شب روز شنبه بیست و چهار اسفند هشتاد و یک، صبح روز بیست و پنج اسفند هشتاد و یک نیز از طریق تلفن اداره تکرار شد) مرا مجدداً بازداشت و تاکنون در زندان رجایی‌شهر (به مدت سی و شش روز) در بازداشت هستم.

آقای صابری باید در موارد زیر که مربوط به دوره اول بازداشت اینجانب است به مرجع ذی‌ربط قضایی پاسخگو باشند.

اول- به چه دلیل، به جای بازداشت بیست و چهار ساعته، قبل از تشکیل جلسه دادگاه، طبق قانون به مدت چهل روز مرا در زندان انفرادی نگه داشته و در این مدت از هرگونه ملاقات حضوری یا تلفنی، یا تماس تلفنی آزاد محروم داشته است؟

دوم- به چه دلیل بازجوی مرتبط با ایشان (موسوم به حسین‌خانی) از ضرب و شتم و فشار و وهن متهم برای گرفتن اقرار استفاده کرده است؟

سوم- در جلسات بازجویی به چه دلیل، بازجو از به بلوف‌های شخصی و اقرار دیگران (مانند پورزند و صمیمی) استناد کرده؟
چهارم- به دلیل در بازجویی (برخلاف قانون) به فیلم ویدئویی استناد

تعهدهایی را که من در آن شرایط فشار و ضرب و شتم و تقلب‌رسانی گردآمده بود قبول نداشت. حال معلوم نیست که او به‌دنبال چگونه تحقیقاتی و تحت چه شرایطی بوده است. حسین‌خانی سپس به راهروها دنبال آقای صابری رفت و برگشت و گفت: رفته‌ای بیرون و گرد و خاک کرده‌ای، شماها باید همان اوایل پنج- شش سال می‌کشیدید و بعد آدم می‌شدید و می‌آمدید بیرون، می‌رفتید دنبال زندگیتان. اما زمانی که از مصداق گرد و خاک کردن پرسیدم جواب روشنی نداد و فقط گفت: «ضدانقلاب بودن که محرز است، و تا پایان محکومیت که دادگاه تعیین خواهد کرد خواهی ماند.»

به هر حال، روز سه‌شنبه صبح، بیست و هفت اسفند هشتاد و یک، مرا برای اعزام به دادگاه مجدداً روانه اماکن کردند که در ساعت یازده و سی دقیقه پس از حدود دوساعت معطلی مرا به دادگاه فرستادند که در آنجا قاضی صابری بدون هیچگونه دیداری غیاباً حکم بازداشت مرا در زندان رجایی شهر صادر کرد و پس از دوساعت تعقیب و مراقبت سرنشینان ماشین به دنبال متهم دیگر مجدداً مرا به اداره اماکن برده، سپس حدود ساعت چهار بعدازظهر، مرا به زندان رجایی شهر انتقال دادند و دوره دوم بازداشت در زندانی خارج از محدوده محل زندگی و کارم که بهداری آن عملاً فعال و منظم نیست شروع شد و قرار کفالتم نیز فک شده بود و به جای آن قرار وثیقه به مبلغ پنجاه میلیون تومان صادر شده بود که ظاهراً «به اشتباه» قرار کفالت پانصد میلیون تومان مکتوب شده بود که پس از حضورم در دادگاه در تاریخ سه‌شنبه نوزده فروردین هشتاد و یک، که جلسه دادگاهم تشکیل شده بود، تازه اصلاحیه قرار در زندان به دستم رسید.

حضور من در دادگاه و اعزامم از زندان به دادگاه و مسیر برگشت با دستبند و پابند انجام پذیرفت و در جلسه دادگاه نیز با همین وضعیت حضور یافتم و در همان حال از برنشیت شدید نیز در عذاب بودم و جز سرفه‌های چرکی صدایی از حلقم بیرون نمی‌آمد و آقای صابری نیز هیچگونه اعتراضی نسبت به این شیوه حضورم در دادگاه نکرد و حتی از سرباز همراهم نخواست که دستبند و پابندم را باز کند و من ناچار بودم با همان دست بسته آخرین دفاعم را بنویسم. ضمناً همسر و یکی از بستگانم که برای گذاشتن وثیقه در راهرو دادگاه حاضر شده بودند، بدون این که اجازه حضور در دادگاه را بیابند یا بتوانند وثیقه را تسلیم کنند مرا با همان وضعیت دیدند و لازم است اضافه کنم که روز قبل از جلسه دادگاهم، همسرم درخواست گذاشتن وثیقه طبق قرار را کرده بود که آقای صابری دستور داده بود وثیقه را آماده کند. اما پس از حضورم در دادگاه وقتی که خبر دادم وثیقه را آماده کرده‌اند، ایشان گفت: ولس کن، فایده‌ای ندارد. یکبار با قرار کفالت آزادش کردم، اما بیرون رفتی و جلسه گذاشتی و گردو خاک راه‌انداختی.

رئیستان پورزند چه گلی به سر خود زد که تو بخواهی بزنی؟ یادآوری می‌کنم که حضورم در دادگاه بدون حضور وکیل و بدون اعلام وقت قبلی و در شرایطی بود که من منتظر بودم پس از تسلیم وثیقه به دادگاه آزاد شوم و آن روز هم با همین پیش‌بینی در دادگاه حاضر شدم، اما پس از حضور در دادگاه دریافتم که وضعیت به‌طور کلی عوض شده است، در دادگاه، آقای صابری سه برگ کاغذ بازجویی جلو من گذاشت که آخرین دفاعم را روی آنها به‌طور خلاصه بنویسم و موارد اتهامی نیز نسبت به تفهیم اتهام عوض شده بود و مورد رابطه با زنان به آن افزوده شده بود که من نمی‌دانم آقای صابری چنین اتهام تازه‌ای را از کجا آورده و به من منتسب کرده بود.

آقای صابری، که جلسه دادگاه مرا بدون ابلاغ تاریخ و معرفی وکیل مدافع برگزار کرده بود، حتی پس از برقراری جلسه دادگاه نیز به هنگام مراجعه وکیل مدافع منتخب من، آقای بهرامیان، از تسلیم پرونده‌ام به ایشان امتناع کرده و گفته بود که پرونده‌ام در دسترس نیست و چون وزارت اطلاعات آن را از ما خواسته است، آن را به آن وزارتخانه فرستاده‌ایم، در همان زمان من در زندان رجایی‌شهر بودم و پس از یکی، دو روز هم قاضی آن را در اختیار وکیل مدافعم، برای رؤیت در «محل دادگاه»، قرار داد. آیا منظور او از این کار ایجاد رعب و وحشت و همکاری نکردن با وکیل منتخب من، بر خلاف قوانین جاری قضا نبوده است؟ من که بیمار قلبی مبتلا به تنگی میترال هستم و يك بار هم در بیمارستان شهید رجایی به همین دلیل آنژیوپلاستی شده‌ام و در انتظار نوبت دوم همین عمل یا جراحی قلب باز، تحت نظر پزشکان متخصص بیمارستان قلب شهید رجایی قرار داشته‌ام، اینک از طرف قاضی صابری به زندانی اعزام شده‌ام که بهداری مجهز و منظمی ندارد. در بهداری زندان تاکنون دو نوبت آزمایش غلظت خون در مورد من انجام شده است که در هیچ کدام جواب آزمایشی دریافت نکرده‌ام و پس از این دو آزمایش، با جواب آزمایش معاینه نشده‌ام و حتی هنوز نوار قلب از من نگرفته شده است. در این زندان در میان گروهی از زندانیان عادی هستم که کمترین جرمشان مواد مخدر و زورگیری و سرقت است و در روز سه‌شنبه دوم اردیبهشت هشتاد و یک حکمی را دریافت کرده‌ام که مبنای صدور آن فیلم ویدئو و داشتن کتاب‌های مجاز و گرفتن بزرگداشت برای معارف ادبی، دارای تمایلات چپ و شرکت در گروه‌های ادبی با هدف مشخص ادبی، افاریر دیگران و اطلاعات و بلوف‌های بازجو، تحت شرایط فشار و مضروب شدن از طرف بازجو بوده است.

آقای صابری ظفرقندی قاضی شعبه هزار و ششصد و ده مجتمع ویژه قضایی فرودگاه مهرآباد، باید علاوه بر هفت مورد قبل، در موارد در پی آمده نیز در مقابل مراجع قضایی ذی‌ربط پاسخگو باشد. اول- ایشان به چه دلیل بدون صدور احضاریه و تنها از طریق تماس

تلفنی مأمور جلب اماکن، موسوم به کرمانی، به احضار متهم (من) پرداخته و موجب سلب آسایش خانواده‌ام شده است؟

دوم- به چه دلیل ایشان متهمی را که جرم او ثابت نشده است به زندان می‌فرستند و پیش از اثبات جرم، متهم را مجرم و داورنده سوءپیشینه می‌کند که مانع شرکت در برخی امور اجتماعی است؟

سوم- آقای صابری به چه دلیل موجب آن شده است که کارت عکس‌دار برای من با جرم ثابت نشده «شرب خم و تظاهر مستانه» (که موجبات هتك حیثیت اینجانب در میان مأموران زندان و همبندانم را فراهم آورده) همراه شود؟ آیا در نظام جمهوری اسلامی نباید رفتار اهل قضا که در مسند عدالت مولا علی(ع) قرار گرفته‌اند به گونه‌ای باشد که عامل بی‌آبرویی عامدانه افراد متهم، با اتهام ثابت نشده، را فراهم نیارود؟ و آیا این کارت عکس‌دار در نظر مأموران زندان و همبندان من این شبهه را القا نمی‌کند که من در محیط عمومی به عریده‌جویی و شکستن شیشه پس از صرف مشروب پرداخته‌ام؟ و آیا قاضی با وجدان حق دارد که با سوءاستفاده از قوانین ناظر به استقلال اهل قضا از هر سو مایه بی‌اعتباری و بی‌آبرویی متهمان شود و در مقابل هیچ مرجع بالاتری نیز پاسخگو نباشد؟

چهارم- در همین راستا، آقای صابری در دادنامه مورخ سی فروردین هشتاد و دو و شماره دویست و پرونده کلاسه 81/1610/5215؛ اتهام سخیف رابطه با زنان را به من وارد کرده و بدون استناد به هیچ گونه دلیل مستند و محکمی خواستار حد شرعی برای من شده است و نوشته است: روابط نامشروع با افراد نسوان داشته به این صورت که بدون این که هیچ گونه علقه زوجیت فی‌مابین نامبرده و افراد نسوان داشته باشند، ارتباطاتی خارج از اصول و موازین شرعی به وجود آمده است که این موارد نیز تلویحاً در اظهارات متهم منعکس شده است و همچنین اظهارات سایر متهمین دستگیر شده که مصداق اظهارات مکتوب آنان در پرونده موجود است و تلویحاً موارد اتهامی وی را ثابت می‌نماید.

ایشان باید ثابت کند که من با چه کسانی و دقیقاً بر پایه چه ادله‌ای با چه کسی روابط غیرمشروع داشته‌ام. در غیر این صورت نامبرده در محضر عدل الهی و قانون باید پاسخگو باشد که چرا در مقام قضا چنین اتهامات سخیفی را به متهمی آبرودار و صاحب همسر و فرزند وارد آورده است. من در این مورد نسبت به ایشان در مقابل مراجع قانونی ذی‌ربط ادعای شرف می‌کنم و مصرانه خواستار اجرای عدالت در مورد این قاضی «باوجدان» هستم. ایشان مدعی شده که در اظهارات من اشاره‌هایی به این اتهام یافته است. ثابت کنید که چنین اتهامی در کجای اظهارات من ذکر شده است؟

پنجم- آیا آقای صابری حق داشته است، بدون ابلاغ تاریخ دادگاه به متهم و در اختیار قراردادن فرصت کافی برای انتخاب وکیل،

في البدهه به تشكيل دادگاه (صحرایی) بپردازد و بدون توجه به وثيقه‌ای که خود قرار آن را صادر کرده و دستور توديع آن را در زیر درخواست همسر داده است و بدون توجه به حضور صاحب وثيقه در دادگاه، همزمان جلسه دادگاه را تشكيل دهد؟

ششم- آیا درست است که قاضی با صدور برگ اعزامی که در آن جرم ثابت نشده و نادرست شرب خمر و تظاهر مستانه را قيد کرده است، سبب شود که متهم با دستبند و پابند از زندان به دادگاه و برگشت از دادگاه به زندان شود؟ من در آن روز تنها متهم از نزدیک به بیست متهمی بودم که با چنین وضعیتی به دادگاه اعزام شدم. آقای صابری حتی در دادگاه هم با همین وضعیت و با حفظ دستبند مشترك با مأمور به محاکمه من پرداخت و در همان حال سرباز همراه من نیز مرتب به شتاب من در نوشتن آخرین دفاع اصرار داشت و در اندیشه آن بود که هر چه زودتر از قيد حضور در جلسه دادگاه خلاص شود.

هفت- آقای صابری بر پایه کدام قوانین، با یا بدون آگاهی از وضعیت خاص جسمانی من، مرا به زندانی اعزام کرده که در آن به هیچ رو از مراقبت‌های بهداشتی و درمانی و پیگیری بیماری‌های حاد زندانیان خبری نیست و نمونه آن را در مورد آزمایش و معاینه قلب خود، در مطالب بالا نوشتم. آیا ایشان در چنین شرایطی ضمانت جان مرا به عهده می‌گیرد و مسؤولیت چنین اقدام مخاطره‌آمیزی را می‌پذیرد؟

در پایان، با تشکر از ریاست محترم جمهوری، امید خود را به اینکه در دستگاه قضایی کشور چنین روش‌های نامساعد، غیراسلامی و غیرانسانی حاکم نباشد و شیوه‌های ناصواب و کین‌جویانه‌ای از این قبیل، موجبات سوق منتقدان دلسوز به توده‌های خاموش - که به هنگام نیاز پشت نظام را از نیروهای بالقوه آن خالی کنند - یا اشخاص معاند نظام را فراهم نیاورد، این عرض حال را به حضورتان تقدیم می‌کنم و آرزومندم که با رسانیدن حق به صاحب آن و اجرای عدالت که بایسته نظام اسلامی حاکم بر کشور است، موجبات سربلندی نظام را نزد خداوند و انظار عمومی مردم ایران و جهان فراهم آورید.

اجرکم عندالله

علیرضا جباری